

سپاسگزاری

جعفر پناهی

این پیام توسط کاستا گاوراس در مراسم اعطای جایزه ساخاروف به جعفر پناهی، خوانده شد

دو سال پیش، پس از دریافت حکم محکومیتم، دوستی به من گفت: "می دانی معنی این حکم چیست؟! این پیغامی است به تو، باید از کشورت بگریزی و هرگز باز نگردی." نمی دانم واقعا پیام این حکم همین بود یا نه؟ اما اگر چنین بود، چرا باید از کشورم که عاشقانه دوستش دارم می گریختم. این عشق فراتر از مرزهای جغرافیایی است. مگر نه این که من، فیلمساز اجتماعی ام؟ فیلمساز اجتماعی از جامعه ای که در آن زندگی می کند الهام می گیرد تا اثر خود را بیافریند. این آفرینش محصول تجربه ی سال ها زندگی و درک و لمس، با گوشت و پوست و احساس هنرمند از آن جامعه است. یا باید می گریختم یا منتظر می ماندم تا حکم به اجرا درآید.

خانم ها و آقایان؛ سلام و پوزش از اینکه برخلاف میلم نتوانستم امشب، در این جمع حضور پیدا کنم. نمی دانم من باید پوزش بخواهم یا دیگران! ...

به هر حال، به رسم معمول وظیفه خود می دانم که از بانیان و برگزارکنندگان این جایزه تشکر کنم. همچنین درود من به "آندره ساخاروف" که با مبارزات آزادی طلبانه اش، خود دلیلی شد برای دوباره گفتن از انسان و حقوق اولیه ی آن...

دو سال پیش، پس از دریافت حکم محکومیتم، دوستی به من گفت: "می دانی معنی این حکم چیست؟! این پیغامی است به تو، باید از کشورت بگریزی و هرگز باز نگردی." نمی دانم واقعا پیام این حکم همین بود یا نه؟ اما اگر چنین بود، چرا باید از کشورم که عاشقانه دوستش دارم می گریختم. این عشق فراتر از مرزهای جغرافیایی است. مگر نه این که من، فیلمساز اجتماعی ام؟ فیلمساز اجتماعی از جامعه ای که در آن زندگی می کند الهام می گیرد تا اثر خود را بیافریند. این آفرینش محصول تجربه ی سال ها زندگی و درک و لمس، با گوشت و پوست و احساس هنرمند از آن جامعه است. یا باید می گریختم یا منتظر می ماندم تا حکم به اجرا درآید. اما آنچه مسلم

بود، این بود که دیگر نمی توانستم همانند تمامی فیلم های قبلیم ، دوربینم را به درون اجتماع ببرم. مگر می شود فیلمساز فیلم نسازد؟ می دانستم فیلم نساختن برای فیلمساز یعنی مرگ تدریجی . حتی اگر جسارت می کردم ، مخفیانه و مضطرب در جای محدود وبسته فیلم می ساختم ، باید منتظر عواقب اش می بودم. چرا که این حکم ، همچون شمشیر "داموکلس" همواره بالای سرم خواهد بود. حال پرسش این است، چرا توان تحمل حکومت ها و صاحبان قدرت روز به روز کم و کمتر می شود؟ در طول تاریخ ، نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و یا هر دست آویز دیگر بهانه ای بوده تا گروهی از انسانها، عرصه را به جمع کثیر انسانهای دیگر تنگ کرده و تحمل حضور آنها را در کنار خود نداشته باشند.

متأسفانه توان تحمل صاحبان قدرت در کشور من به پایین ترین حد خود رسیده است. تا جایی که تحمل يك فیلم یا يك روزنامه مستقل را ندارند. حتی به تازگی وبلاگ نویس گمنامی همچون "ستار بهشتی" را که وبلاگ اش روزانه حداکثر هشت نفر بازدیدکننده داشت ، بازداشت و بعد از چند روز جسدش را به خانواده اش پس داده اند. همان کاری که در تظاهرات سکوت سه سال پیش با "امیرجوادی فر" دانشجوی سینما و چندین تن دیگر کردند. بسیاری از وکلای دستگیر شدگان را به زندان انداختند که "نسرین ستوده" نمونه ی بارز آن است.

نمونه های گسترده ای از این بی عدالتی ها را می شود در ایران و یا برخی کشورهای جهان برشمرد که اکنون چنین قصدی ندارم. چرا که معتقدم هنرمند بعد از دغدغه هنری ، آدم ها را در هر شرایطی چه صاحب قدرت و چه فاقد قدرت ، به عنوان "انسان" می نگرد. از این رو بیشتر به بیان زیبایی متمایل است تا زشتی. اما اگر به خود می قبولاند تا تصویر زشتی باشد از آن بابت است که با بیان زشتی ها تلنگری بر وجدان خفتگان بزند تا به خود آیند و جهت زدودن زشتی ها تلاش کنند. هنرمند سلاح برنداشته تا بر علیه کسی بجنگد، تنها سلاح هنرمند، هنرش است .

اکنون ترسم فراتر از حقوق اولیه بشر است. ترسم از جنگ است و قصدم، بیان يك تصویر. تصور کنید روزی برسد که حتی در موزه ها هم اثری از آثار هنری دیده نشود و کلکسیون سلاح های کشنده جای آنها را در مقابل دیدگان انسان های مسخ شده، بگیرد. شاید این تصویر به گمان برخی غیر واقعی به نظر آید، اما به راحتی می تواند به واقعیتی انکار ناپذیر تبدیل شود و همه ی ما آن را بپذیریم. چرا که اکنون بیش از هر زمانی توان تحمل قدرت های جهانی کم شده و هر

لحظه بیشتر بر طبل شوم جنگ می کوبند. گویی اراده ی این قدرت ها به گسترش زشتی هاست. عدم تحمل و بعد از آن جنگ، چنین راهی را هموار خواهد کرد. شاید تصویری نظیر همین تصویر غیر واقعی بود که "آندره ساخاروف" را واداشت تا پس از اختراع اولین بمب هیدروژنی و امکان کاربرد و قدرت تخریب آن، خود به مخالفت با جنگ برخیزد. فراموش نکنیم هر جنگ کوچکی می تواند در آینده زاینده ی جنگ های بسیاری گردد. که در آن صورت تنها چیزی که به حساب نخواهد آمد، حقوق اولیه ی بشر است.

و در پایان این جایزه را تقدیم می کنم به مبارزان بی نام و نشان صلح و آزادی که به دلیل گمنامی نامشان در هیچ جا ثبت نمی شود

جعفر پناهی

تهران، آذرماه ۱۳۹۱

نسرین ستوده، سمبل نسل سرافراز مدافع حقوق بشر است

بانوی بزرگواری که شایسته احترام است و باعث سرافرازی هم نسلانش. شهامت و جسارت این بانوی مبارز، راهگشای تنگناها و بن بست های نا امیدانه است. با تکیه به مبارزه و جسارت او می توان بر نومییدی غلبه کرد و من ها را به ما تبدیل کرد باشد که ستوده ستودنی، نهالی باشد که درختان آزادی را نوید دهد

قدردانی از دریافت جایزه

ساخاروف

✘ نسرین ستوده

بار دیگر مراتب سپاس و قدردانی و همچنین افتخار خود را بابت جایزه‌ای که به من تعلق گرفته است اعلام می‌دارم. من این جایزه را به تمام زندانیان سیاسی ایران تقدیم می‌نمایم و پیش از همه به اقلیتهای دینی که به نام اسلام، مذهبی که من پیرو آن هستم، بر آنان جفا روا داشته شده است، هموطنان بهایی و مسیحی‌ام و همچنین معترضان انتخاباتی که با صبر و بردباری حبس را تحمل می‌کنند و دیگر زندانیان سیاسی، به ویژه وکیل شجاع و ثابت قدم عبدالفتاح سلطانی که همواره با وجود تمام خطراتی که وی را تهدید می‌کرده است امر دفاع از متهمان سیاسی و عقیدتی را به عهده داشته است.

ریاست محترم پارلمان اروپا

خانم‌ها و آقایان محترم

در ابتدا دروذهای گرم و صمیمانه‌ی مرا از زندان اوین پذیرا باشید. همچنین تشکر بی‌پایانم را از بابت تعلق این جایزه به من و جعفر پناهی تقدیم‌تان می‌نمایم. کتمان نمی‌کنم که تعلق این جایزه مایه‌ی بسی افتخار و دلگرمی برای اینجانب جهت ادامه‌ی راه، توأم با صبر و آرامش خواهد بود.

فرصت مغتنمی در اختیار من است تا از رویاهایم با شما سخن بگویم.

رویاهایم زیاد است و در هم تنیده. بشر، از رویای مفاهیم کلی حقیقت و عدالت و قانون تا استقلال قضایی و دادگاههای بین‌المللی و مکانیسم‌های نظارت بین‌المللی بر اقدامات بی‌حد و مرز دولت‌ها راه درازی را پیموده است. اکنون بشر امروزی برای زیستن صلح آمیز و متناسب با شان خویش، حقوقی می‌طلبد. حقوقی که به حقوق بشر شهرت دارد، واژه‌ای فریبنده و سخت‌گیران از بخشی از آحاد بشر.

رعایت حقوق بشر که باید به مثابه‌ی یک وظیفه برای دولت‌ها به شمار می‌آید و حکومت‌ها موظف به رعایت آن هستند، به عنوان امتیازی ارزیابی می‌شود که دولت‌ها به شهروندانشان اعطاء می‌نمایند.

داستان حقوق بشر و مکانیسم‌های تضمین آن، مسیری را طی نموده است که پس از دهه‌های متمادی هنوز تحقق آن بیش از هر چیز به اراده‌ی دولتها وابسته است که خود بزرگترین ناقضان حقوق بشر هستند.

این چنین است که حقوق بشر در جای جای کره‌ی زمین نقض می‌شود بی‌آنکه مکانیسم‌های موثری برای محافظت از آن، بتواند اقدام موثری به عمل آورد.

زندانی‌های بسیاری از کشورها در سراسر کره‌ی زمین مملو از مخالفان سیاسی و عقیدتی و دگراندیشان است.

اقدامات سیاسی و حقوقی دولتها و نهادهای بین‌المللی برای حفظ حقوق بشر و دگراندیشان، حتی اگر تا اندازه‌ای در حفظ حقوق زندانیان سیاسی شناخته شده موثر واقع شود، هرگز نمی‌تواند حقوق هزاران زندانی سیاسی گمنامی را تامین کند که حقوقشان در هزارتوی مکانیسم‌های ناکامی بین‌المللی پایمال شده است.

البته کشورهایمانند چین، کوبا، ونزوئلا و در همسایگی ما روسیه و کشورهای عربی از جمله کشورهای هستند که زندانیان سیاسی شناخته شده‌ای دارند که سالهاست در زندان به سر می‌برند یا برده‌اند. لیبو، شیائوبو، دپلانکو و خواهران شورشی از جمله زندانیان سیاسی شناخته شده هستند. معه‌ذا آنها نمونه‌هایی از یک واقعیت تلخ و گسترده‌ای هستند، مبنی بر این که چنین نظام‌هایی اقدام به حبس و زندان‌های طولی‌المدت برای دگراندیشان یا مخالفان سیاسی در سطح گسترده می‌نمایند.

قطعا شما نیز نقض حقوق بشر را منحصر به موضوع زندانیان نمی‌کنید. طی دو سال گذشته منطقه‌ی خاور میانه چند انقلاب و ناآرامی را تجربه کرده است؟ کدام یک از این انقلابها در بهار عربی به موضوع حقوق بشر بی‌اعتنا بوده است؟ در حالی که مهم‌ترین خواسته‌ی این انقلابها از لیبی تا مصر، اردن تا عربستان و بحرین و فاجعه‌آمیزترین شان سوریه، آزادی بیان، آزادی مطبوعات استقلال قوه‌ی قضاییه، آزادی زندانیان سیاسی و قطع کشتارها بوده است که متاسفانه همچنان در سوریه ادامه دارد، می‌توان نتیجه گرفت مطالبه‌ی اصلی تمامی این انقلابها بنیادی‌ترین مقوله‌های حقوق بشر است که توسط دولت‌های مربوطه نقض می‌شده است. و از آنجا که این دولت‌ها هیچ راه مذاکره و گفتگویی باقی نگذاشته‌اند و مکانیسم‌های بین‌المللی نیز جهت تضمین حقوق بنیادین بشر، پاسخگو نبوده است ما شاهد اوج‌گیری انقلابها در

منطقه هستیم.

به راستی دنیای واقعی در قرن بیست و یکم همچنان بازی قدرتهای سیاسی است. دولت سوریه باید تا کجا به کشتار خود ادامه دهد؟ در کدام نقطه این اقدامات دولت سوریه جنایت علیه بشریت محسوب میشود؟ و اگر عمل سوریه از مصادیق جنایت است چگونه باید این ماشین خشونت متوقف شود؟ نهادهای حقوق بشری چگونه میتوانند این ماشین سرکوب را متوقف کنند؟

متأسفانه از دیدگاه من، بشری از ایران، زنی از ایران، مکانیسمهای بین‌المللی برای پاسداری از حقوق بشر کافی نیست. حقوق بشر و دموکراسی میراث مشترک بشریت است و همه‌ی افراد بشر، شایسته‌ی برخورداری از آن هستند و باید در جهت حفظ آن تلاش کنند.

من از رویای عدالت در کشوری سخن می‌گویم که به دنبال یک روز انتخابات، صدها تن از معترضان انتخابات را که همه‌ی افتخارشان به آن است که با پرهیز از هرگونه خشونتی اعتراض خود را اعلام کرده‌اند، راهی زندان نمود. جرم آنها شک در صحت نتیجه‌ی انتخابات بوده است!!

مجموع احکام صادره علیه آنان بیش از هزار سال و تعدادشان صدها نفر بوده است. این انتخابات دهها نفر کشته و بیش از ۱۰ اعدام سیاسی را در پی داشته است که حکم آنها اجرا شده است. در حالی که مردم ایران استحقاق برخورداری از انتخاباتی آزاد، عادلانه و دموکراتیک را داشتند.

بازداشت‌ها به معترضان انتخاباتی ختم نشد، خانواده‌های آنان در معرض انواع تهدیدها و مجازات‌ها قرار گرفتند و وکلای آنان نیز به طور وسیع مورد بازداشت و صدور احکام سنگینی قرار گرفتند و حتی وکلایی که وکالت چنین وکیلانی را به عهده گرفتند مورد تعقیب قضایی و مجازات قرار گرفتند.

میدانید که سه تن از پنج وکیل اینجانب تحت تعقیب قضایی قرار گرفتند که هم اکنون نیز یکی از آنان، عبدالفتاح سلطانی با حکم ۱۳ سال حبس در زندان به سر می‌برد. از طرف دیگر آگاهید که فشار قضایی رو به تزاید علیه خانواده‌ام و به ویژه کودکانم مرا واداشت تا دست به اعتصاب غذا بزنم، زیرا که مجازات خانوادگی در تنبیه مضاعف زندانیان سیاسی و متلاشی کردن خانواده‌ها از طریق فشارهای قضایی امری عادی و طبیعی است!! اجازه دهید بیش از این از دشواری‌هایی که

با آنها مواجه‌ایم سخنی نگویم. من نیز مانند شما میدانم دموکراسی مسیری طولانی و دشوار را طی می‌کند. از این بابت شکایتی باقی نمی‌ماند جز صبر و مداومت بر ادامه‌ی مسیری که در پیش گرفته‌ایم. با این مقدمه قصد دارم به شما بگویم هرگز با چنین سختی‌هایی امید به آینده را از دست نداده‌ایم.

بی‌شک آنها که پیش از ما این مسیر را طی کرده‌اند، سختی‌هایی مشابه ما را پشت سر نهاده‌اند، اما امید، چراغ راه آنها بوده است.

کافی است به خاطر داشته باشیم حوالی سالهایی که مبارزات پیگیر مارتین لوترکینگ در اعتراض به تبعیض نژادی میرفت تا به ثمر بنشیند، در منطقه‌ای دیگر از دنیا نلسون ماندلا، در مبارزه با تبعیض نژادی قریب ۳ دهه حبس را آغاز کرد و در سال آزادی وی، در قاره‌ای دیگر زنی مبارز در برمه که اکنون میانمار نامیده می‌شود به جرم آزادیخواهی قریب دو دهه حبس را تجربه کرد.

اکنون در سالهای مقارن با آزادی آنگ سان سوشی، آزادیخواهان ایرانی به جرم آزادیخواهی و استفاده از روشهای کاملاً مسالمت جویانه روانه‌ی حبسهای طولانی مدت شده‌اند. اینها همه نشان از یک حقیقت دارد. مشعل آزادی دست به دست می‌گردد، اما خاموش نمی‌شود.

رویای تحقق عدالت، استقرار قانون و احیای حقوق بشر از طریق وکالت و سوسه انگیز است حتی اگر به زندان ختم شود.

هر نسلی حکایت‌های خاص خود را دارد. بشر کره‌ی زمین چندین نسل است که با تعصبات مذهبی دست و پنجه نرم می‌کند.

آنان که با تنگ نظری، جز پیروان دین خود را ساکنان جهنم می‌شمارند، آیا نمی‌دانند که بیشتر ساکنان کره‌ی زمین را به جهنم می‌فرستند؟

هم آنانند که دوست دارند کره‌ی زمین را به جهنم تبدیل کنند. به همین دلیل است که جدایی دین از حکومت ضروری است تا حکومت‌ها با سوء استفاده از قدرت رسمی‌شان فرصت ایجاد جهنم‌های بزرگ علیه پیروان افکار، ادیان و ایدئولوژی‌های دیگر را نیابند.

زمانی که بحث بر سر "عدم خشونت" است، خشونت طلبان هزاران استدلال می‌آورند تا خشونت رسمی را توجیه کنند. آنها می‌گویند کافی است مخالفین ما عقایدشان را انکار و یا حتی آن را کتمان کنند!!

راستی خشونت چیست؟ و عدم خشونت کدام است؟ آیا باید مردم معترض را که در گرفتن حقوقشان مصراند و با صبر و بردباری جفایی را که بر آنان تحمیل شده است، تحمل می‌کنند خشونت طلب دانست؟

اگر چنین بود باید به میلیون‌ها انسان در قرون وسطی ایراد گرفت که چرا در برابر کلیسا ایستادند.

بحث‌ها و مجادلات مذهبی را پایانی نیست و تا عمر نوع بشر پا برجاست. فرصت کافی برای این بحث‌ها هم وجود دارد و البته علاقمندان خود را در جای‌جای کره‌ی زمین داراست. نتیجه‌ی این بحث‌ها هرچه باشد، تاثیرات خود را بر زندگی افراد می‌گذارد. اما آنچه حائز اهمیت است حقوق این افراد است که باید حفظ شود. باید از تعقیب افراد به دلیل عقایدشان جلوگیری به عمل آید تا شاهد رعایت عدالت در جامعه باشیم و این امکان پذیر نیست جز با "استقلال قضایی".

من یک رویا بیشتر ندارم؛ رویای تحقق "عدالت" و بر این باورم این رویا در کشوری که به من تعلق دارد جز با استقلال قضایی محقق شود.

اما استقلال قضایی نیز به نوبه‌ی خود بسیار دور و دست نیافتنی است. وقتی فعالان سیاسی، فعالان مدنی، وکلاء، معترضان انتخاباتی، اقلیت‌های دینی و قاچاقچیان مواد مخدر همگی در دادگاه‌های انقلابی محاکمه می‌شوند که اصولاً "غیرعلنی" اند، احیاء عدالت و استقلال قضایی در چنین نظامی بسیار دور از دسترس قرار می‌گیرد.

پس من به راه حلی دیگر می‌اندیشم. به "دادگاه آسیایی حقوق بشر که اتباع کشورهای آسیایی بتوانند با مراجعه به آن دادگاه، از مظالم دستگاه قضایی نسبت به خود جلوگیری به عمل آورند و حقوقشان به طرزی شایسته، مورد حمایت نهادی منطقه‌ای قرار گیرد.

در توجه به نیاز بالاست که ضرورت رعایت حقوق بشر توسط دولت‌ها به عنوان وظیفه‌ی آنها حائز اهمیت است. حکومت‌ها باید بدانند که برای حفظ خودشان ناگزیر از رعایت حقوق بشر برای تکتک شهروندان هستند. اینجاست که باید تدابیری را بیندیشند تا دولت‌ها به تعهدات فریبنده‌ی بین‌المللی‌شان امیدوار بود، در غیر این صورت پیوستن به هر کنوانسیون‌ی جز تبلیغات پر سر و صدا، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

حق، حقیقت و حقوق مفاهیمی بس والا است که در طی سالیان متمادی توسط افرادی به مفاهیمی دور، دست نیافتنی و پیچیده تبدیل شده

است.

به باور من آزادی رهایی است. همان رهایی از منافع شخصی تا نگذارد حقیقت را کتمان کنیم یا حتی بی‌اعتنا از کنار آن بگذریم. آن باور حقیقت بین، رنج را بر خود هموار می‌سازد تا با احساسی توأم با رهایی و آزادی زندگی رضایت بخشی را تجربه کند.

بار دیگر مراتب سپاس و قدردانی و همچنین افتخار خود را بابت جایزه‌ای که به من تعلق گرفته است اعلام می‌دارم. من این جایزه را به تمام زندانیان سیاسی ایران تقدیم می‌نمایم و پیش از همه به اقلیتهای دینی که به نام اسلام، مذهبی که من پیرو آن هستم، بر آنان جفا روا داشته شده است، هموطنان بهایی و مسیحی‌ام و همچنین معترضان انتخاباتی که با صبر و بردباری حبس را تحمل می‌کنند و دیگر زندانیان سیاسی، به ویژه وکیل شجاع و ثابت قدم عبدالفتاح سلطانی که همواره با وجود تمام خطراتی که وی را تهدید می‌کرده است امر دفاع از متهمان سیاسی و عقیدتی را به عهده داشته است.

ایشان وکالت مرا نیز به عهده داشتند و در دفاع از اینجانب نیز شجاعت و چیره دستی بی‌نظیری را از خود نشان دادند. او اکنون به ۱۳ سال حبس توأم با تبعید به یکی از شهرستانهای دور دست ایران محکوم شده است و استوار و ثابت قدم در حال گذراندن حبس خویش است.

با تقدیم بهترین احترامات
و با آرزوی تحقق حقوق بشر در سراسر جهان

نسرین ستوده
اوین آذر ۱۹۳۱

**بیانیه ۶ زندانی سیاسی
به مناسبت روز حقوق بشر**



ما به عنوان جمعی از فعالان اجتماعی و حقوق بشری بند ۳۵۰ زندان اوین معتقدیم ترویج مبانی و موازین مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان ضمانتی برای رشد، توسعه، صلح، ثبات و سلامت جامعه، مستلزم مشارکت جمعی و فعالانه و برخورد آگاهانه با مولفه های زیست جمعی در دنیای جدید است تا ضمن آگاهی بیشتر همه اعضای جامعه، زمینه های ایجاد محدودیت هرچه بیشتر برای ناقضان حقوق بشر فراهم شود.

به نام خداوند جان و خرد
ملت شریف ایران؛

تاریخ تمدن انسان شاهد کوشش مبارزان، اندیشمندان و مصلحانی است که در راه اعتلای شان و کرامت انسان و دفاع از حقوق و آزادی های اساسی او از هیچ مجاهدتی فروگذار نکردند و آنچه از فرهنگ و تمدن انسانی، صلح، آزادی و برابری به ما رسیده است مرهون همین پایداری های انسانی در گذر تاریخ می باشد.

سیر این اندیشه های راستین و رویه های بشردوستانه در عبور زمان که در پی ایجاد چارچوبی دقیق و عینی برای برآیند و فرآیند قدرت بود به صورت اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به عنوان سندی بیان کننده تفاهم مشترک اکثر ملل جهان در زمینه حقوق بنیادین و غیرقابل نقض اعضای جامعه بشری، به جهانیان عرضه شد. با توجه به اینکه ایران در سال ۱۳۵۴ به موجب دو میثاق بین المللی با تصویب مجلس شورای ملی این اعلامیه را پذیرفته و ملزم به اجرای آن است؛ ولی متأسفانه شاهد نقض گسترده و مستمر حقوق بشر در ایران هستیم. مصادیق زیر بخشی از این موارد را که در سال های اخیر رخ داده است، ذیل مقایسه با موازین جهانی حقوق بشر اعلام می دارد:

- در زمینه آزادی های سیاسی، موضوع ماده یک میثاق مدنی- سیاسی شاهد برخورد گسترده با مخالفان سیاسی، کنشگران اجتماعی، فعالان مدنی و حقوق بشری بوده ایم. حضور تعداد زیادی از این فعالان در بند ۳۵۰ زندان اوین و رجایی شهر کرج و دیگر زندان های شهرستان ها، گواه این امر است.

- عدم برگزاری انتخابات آزاد، شفاف و رقابتی که می توان به انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ و برخورد با معترضان و نیز حصر خانگی و محدودیت های اجتماعی و سیاسی رهبران مخالفان به

عنوان یکی از موارد بارز چند سال اخیر اشاره کرد. لازم به ذکر است که کلیه این محکومیت ها در مراجع غیرقانونی و غیرصالح و طی دادرسی های عموماً غیرمنصفانه و غیرعادلانه بدون امکان اعمال دقیق و کامل حق دفاع و استفاده از حقوق قانونی، توسط چند شعبه محدود دادگاه انقلاب، شدیداً تحت راهبری دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی و بدون حضور هیات منصفه صورت گرفته است.

- در زمینه آزادی بیان و عقیده، موضوع ماده ۱۹ میثاق مدنی و سیاسی، متأسفانه شاهد کارنامه ای سراسر نقض این حقوق هستیم.

- ایجاد محدودیت برای روزنامه نگاران و گزارشگران حقوق بشر از طریق تهدید، احضار، بازداشت، ضرب و شتم، شکنجه، حبس، تبعید و حتی در مواردی منجر به قتل های محفلی و برنامه ریزی شده همانند قتل های زنجیره ای.

- تعطیلی دائم یا دوره ای مطبوعات منتقد.

- فیلترینگ و برخورد امنیتی گسترده در فضای مجازی و برخورد با وبلاگ نویسان و کاربران شبکه های اجتماعی که حتی در آخرین مورد: جان باختن «ستار بهشتی» به اتهام وبلاگ نویسی و فعالیت در شبکه های مجازی، در بازداشتگاه غیرقانونی پلیس فتا رقم خورد.

- جمع آوری تجهیزات دریافت شبکه های ماهواره ای و همچنین ایجاد پارازیت بر روی شبکه های عموماً خبری و منتقد.

- شنود و مانیتورینگ خطوط تلفنی و اینترنتی و دریافت اطلاعات محرمانه رایانه های شخصی و پروفایل های اینترنتی با توسل به زور و در برخی موارد اعمال خرابکارانه.

- محدودیت در آزادی تجمعات و مشارکت های عمومی علی رغم تاکید بر آن در اصل ۲۷ قانون اساسی و نیز موارد ۲۱ و ۲۲ میثاق بین المللی مدنی و سیاسی، به صورت برخورد خشونت آمیز با تظاهرات سیاسی و اجتماعات صنفی، سرکوب، تیراندازی، بازداشت و قتل شرکت کنندگان در تظاهرات پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و نیز برخورد با تجمعات دانشجویان، زنان، معلمان، کارگران و... نمونه بارز این نقض قوانین محسوب می شود.

- تعطیل و برخورد با جمعیت ها و تشکل های مستقل، موضوع ماده ۲۶ قانون اساسی؛ از جمله دستگیری اعضای تشکل های معلمان و وکلای

دادگستری، تعطیلی سندیکاهاى کارگری، کانون مدافعان حقوق بشر، کانون نویسندگان ایران، انجمن صنفى روزنامه نگاران، گروه هاى حقوق بشرى و...

در زمینه رفع و ممنوعیت تبعیض، موضوع مواد ۲ و ۷ میثاق حقوق مدنى و سیاسى؛ متأسفانه شاهد موارد مکرر و گسترده نقض این حقوق به شرح زیر هستیم:

- تبعیض دینى، مذهبى و عقیدتى با ایجاد محدودیت در ترویج و تبلیغ برای هموطنان اهل تسنن، دراویش، مسیحیت، بهائیت، کلیمى و زرتشتى، ممنوع تحصیل نمودن بهائیان در واحدهاى دانشگاهى، برخورد و به تعطیلی کشاندن برخی از کلیساهاى مسیحیان، عدم صدور مجوز برای تاسیس مسجد اهل تسنن در پایتخت، بازداشت گسترده دراویش و تخریب حسینیه هاى آنان از جمله این موارد است.

- تبعیض قومى و اقلیت هاى زبانى از طریق ممانعت در آموزش زبان مادری و محدودیت هاى سیاسى، فرهنگى، اجتماعى و حقوقى.

- تبعیض جنسى با ایجاد محدودیت در حق ازدواج و طلاق، ارث، ديه، شهادت، سرپرستى فرزندان، کسب موقعیت شغلى، تحصیلات دانشگاهى و برخورد امنیتی با فعالان برابرى خواه در حوزه زنان به صورت گسترده.

- در زمینه حقوق کودکان موضوع کنوانسیون حقوق کودک که در سال ۱۳۷۳ با رای مجلس شورای اسلامى پذیرفته شد؛ نقض تاسف بار حقوق آنان تحت موضوعات ازدواج کودکان، کودکان کار، اعدام کودکان، شکنجه و آزار جسمى و روحى کودکان، حق تحصیل کودکان و... مشاهده مى شود.

- در زمینه حقوق متهمین، موضوع مواد ۹، ۱۰ و ۱۱ میثاق حقوق مدنى و سیاسى، شاهد بازداشت هاى خودسرانه فعالین سیاسى و عقیدتى و کنشگران اجتماعى هستیم؛ که در بازداشتگاه هاى به دور از نظارت نهادهاى قانونى و ذیصلاح مورد بازجویى، شکنجه و تفتیش عقیده و انگیزه قرار مى گیرند. بند «۲- الف» سپاه پاسداران، ۲۰۹، سئول، کهریزک و پاسارگاد از جمله این بازداشتگاه هاى غیرقانونى هستند که در آن ها گونه هاى متفاوت شکنجه برای اخذ اعترافات موردنظر بازجویان اعمال مى شود؛ که در برخی موارد مانند: «زهرا کاظمى» سال ۸۲ در اوین، «زهرا بنى یعقوب» سال ۸۶ در همدان، «امیر جوادى فر»، «محمد کامرانى فر» و «محسن روح الامینى» سال ۸۸ در کهریزک و

ستار بهشتی سال ۹۱ در بازداشتگاه فتا منجر به مرگ متهمان شده است.

- تاسف بارترین مورد نقض حقوق بشر که به طور وسیع و مستمر به دلیل گسترده بودن موارد اتهامی شاهد افزایش روز افزون آن هستیم، حکم اعدام است. مواردی که به صورت گسترده حتی مخالفان سیاسی را هم در بر می گیرد (از جمله اعدام جعفر کاظمی، فرزاد کمانگر، محمد علی حاج آقایی و...) و همچنین حضور افراد زیادی در زندان اوین (بند ۳۵۰) و سایر زندان های کشور که محکوم به اعدام هستند. این مساله تا بدانجا پیش رفته است که ایران در بین کشورهای جهان به نسبت جمعیت، رتبه اول اعدام را دارد.

ما به عنوان جمعی از فعالان اجتماعی و حقوق بشری بند ۳۵۰ زندان اوین معتقدیم ترویج میانی و موازین مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان ضمانتی برای رشد، توسعه، صلح، ثبات و سلامت جامعه، مستلزم مشارکت جمعی و فعالانه و برخورد آگاهانه با مولفه های زیست جمعی در دنیای جدید است تا ضمن آگاهی بیشتر همه اعضای جامعه، زمینه های ایجاد محدودیت هرچه بیشتر برای ناقضان حقوق بشر فراهم شود.

در پایان ضمن اعتراض به روند نقض گسترده و مستمر حقوق بشر در ایران که به نابسامانی های بسیار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منجر شده است؛ خواستار تلاش هرچه بیشتر فعالان و مدافعان حقوق بشر، کنشگران سیاسی و اجتماعی و نیز حمایت وجدان های بیدار جامعه جهانی در جهت مبارزه با سواستفاده از ابزارها و خلاء های قانونی در راستای گسترش و اعتلای درک و آگاهی حقوق بشر و حفظ و حراست از شان و کرامت انسان ها در جامعه هستیم.

امضا کنندگان: سید مهدی خدایی، محمد علی دادخواه، نسرین ستوده، عبدالفتاح سلطانی، سید محمد سیف زاده، مصطفی نیلی.

اعتصاب غذای مرا تحمل کردند و البته همسر و دختر کوچکم که رنج فراوانی را تحمل کردند.

از فعالان حقوق بشر در سراسر جهان، از مهاجران ایرانی که پس از جنبش سال ۸۸ نشان دادند تا چه اندازه حضورشان منشا خدمات ارزنده‌ای برای احیای حقوق بشر و دموکراسی در ایران است.

از کسانی که از حقوق و آزادی‌های فردی‌شان استفاده کردند و مرا و خانواده‌ام را در خواسته‌ای که ظاهراً به خانواده‌ی کوچک ما محدود می‌شد، تنها نگذاشتند.

افرادی که شجاعانه و با تصمیم شخصی‌شان در اعتصاب غذای من مشارکت کردند و البته مرا نیز در تجربه‌ی نگرانی عمومی از اعتصاب غذا شریک کردند آنها به من فهماندند که چگونه اعتصاب غذای يك انسان، دیگری را نگران می‌کند. اقدام آنها مسئولیت سنگین‌تری را برای من به همراه آورده بود زیرا آنها در حمایت از تصمیم من دست به اعتصاب غذا زده بودند.

از فعالان حقوق بشر در سراسر جهان که مرا در ایستادگی و مقاومت یاری نمودند و من هر بار با خود می‌اندیشیدم که در آن سوی اقیانوسها، انسان‌های شریفی هستند که در پاسداشت ارزشهای والای انسانی با من همدردی میکنند و تحمل این بار سنگین را بر من و خانواده‌ام هموار می‌نمایند.

مدانم از اعتصابم نگران بودید، می‌خواهم بدانید من نیز بابت همه‌ی نگرانی‌ها و دلوایسی‌های‌تان نگران بودم.

اما چرا حاضر نبودم به اعتصابم پایان دهم؟

من در کنار موکلانم و دهها زندانی سیاسی که صرفاً به دلیل شرافتمندانه‌ترین اعمالشان در زندان هستند روزهای هرچند دشوار اما پرارزشی را می‌گذرانم.

در کنار فعالان مدنی، سیاسی و زندانیان عقیدتی، هموطنان بهایی و مسیحی‌ام که افتخار وکالت برخی از آنان را داشته‌ام و اکنون نیز با افتخار با آنان تحمل حبس می‌نمایم، کسانی که صرفاً به دلیل زیستن بر اساس اعتقادشان به احکام غیرعادلانه‌ای محکوم شده‌اند. اما آنان پس از همه‌ی مظالم به مجازات‌های خانوادگی روی آوردند. ابتدا همسرم را تحت تعقیب قرار دادند، سپس پرونده‌ی جدیدی برای او تشکیل

دادند. بعد از بازداشت خانواده و کودکانم، هرچند، چند ساعته، مجدداً پرونده‌ی جدیدی برای دختر ۱۲ ساله‌ام تشکیل دادند و سپس در اقدامی عجولانه او را به مجازات ممنوع الخروجی رساندند.

دختر من مثل هر کودکی و نه بیشتر از کودکان دیگر، حق دارد در این سنین فراغ از ترس و تهدید مجازات، زندگی کند. پیش از این افتخار دفاع از بسیاری از کودکان سرزمین‌ام را داشته‌ام. مجازات کودکان مطلقاً ممنوع است چه رسد به مجازات‌های سیاسی به خاطر والدین‌شان.

اما البته این مجازات خانوادگی مختص من و خانواده‌ام نبوده است. برای بیان گستره‌ی این روش غیرعادلانه کافی است به خاطر داشته باشیم از بین ۳۶ زنی که در بند زندانیان سیاسی تحمل حبس می‌نمایند، بستگان درجه یک ۱۳ تن از آنان یا در زندان و یا تحت تعقیب‌اند و این رقم بیش از یک سوم زنان زندانی سیاسی را تشکیل می‌دهد. در این میان هستند کسانی که بیش از یک عضو خانواده‌شان در زندان یا تحت تعقیب‌اند.

در اعتراض به مجازات‌های خانوادگی که مجازات خانواده‌ی من نیز یکی از نمونه‌های آن بوده است، دست به اعتصاب غذا زدم. امیدم به آن است که مجازات‌های خانوادگی از سیاست‌های تهدید و فشار حذف گردد.

بار دیگر از همه‌ی اشخاصی که در این راه با همدلی‌های مداوم خود، مرا تنها نگذاشتند مراتب سپاس و قدردانی صمیمانه‌ی خود را تقدیم می‌نمایم و اطمینان خود را از نتیجه‌ی راهی که به عدالت و قانون و دموکراسی ختم می‌شود، اعلام می‌دارم.

به امید آزادی و رهایی

نسرین ستوده

اوین

آذر / ۹۱

تا کی افراد خودسر زیر چتر حمایتی مسئولین می توانند مرتکب اعمال غیر قانونی شوند؟

✘ مادران پارک لاله

شرایطی ایجاد کرده اند که ساده ترین خواسته‌های طبیعی شهروندان جرم محسوب می شود. وقتی مادری از مامورانی که فرزندش را به اسارت می برند، محل انتقال فرزند خود را سوال می کند، با زشت ترین سخنان مجبور به سکوت می شود. وقتی مادری درخواست دانستن محل قبر، فرزندش را می کند، یا می خواهد برای عزیزش مراسمی بگیرد با تهدید مجبور به سکوت می شود.

هر روز به چشم خود شاهد بی عدالتی و بی قانونی و بی حرمتی های پیاپی عوامل جمهوری اسلامی هستیم که جان و امنیت و آزادی و زندگی مردم کشورمان و بخصوص جوانان را نشانه گرفته است و زندگی را برای آنان، هر لحظه سخت و سخت تر می کند.

افراد بی سلاح را فقط برای بیان کمترین خواستشان می گیرند و زیر انواع و اقسام شکنجه از بین می برند و با گذشت سالها کسی پاسخگو نیست.

چهل روز از کشته شدن ستار بهشتی، پسری که به جرم بیان عقایدش، زیر انواع و اقسام شکنجه ها، جان عزیزش را از دست داد می گذرد و هنوز کسی پاسخگو نیست. وقتی به دلیل افشای جنایت، مسئولان مجبور به پاسخ گویی شدند، با هیاهوی بسیار پیرامون آن و در نهایت محکوم کردن و حذف چند نفر فرمان بر، سعی در به بیراهه کشاندن افکار عمومی ایران و جهان کردند و در پایان مانند همیشه، مسئله به فراموشی سپرده شد.

در تمام این سالها هیچوقت نه تنها افراد خودسر شناسایی و مجازات نشده اند، بلکه مورد حمایت قرار گرفته و روز به روز فعالیتشان گسترش پیدا کرده است.

جوانان را بی دلیل و بی هیچ مدرکی به سازمانهای امنیتی فرا می خوانند، با تهدید و با اتهامات واهی و همچنین شنیع ترین رفتارهای

غیرانسانی و با ایجاد جو ترس و وحشت، آنان را مجبور به پذیرش خواسته‌های پلیدشان می‌کنند. در این بین حتی بسیاری از آنان به دلیل شرایط عصبی شدیدی که برایشان ایجاد می‌کنند، راهی بیمارستان شده‌اند. آنان را با تهدید، مجبور به سکوت در برابر رفتارهای غیرانسانی می‌کنند، آنان را مجبور به رازداری رفتارهای ناشایستشان می‌کنند، و با فشار می‌خواهند جلوی افشای این جریانات را بگیرند. در این بین اگر کسانی هم به ارگانهای مربوطه شکایت کنند و معترض شوند، به جای برخورد قاطع با عوامل مربوطه باز با جمله‌ی همیشگی اینان عوامل خودسر هستند، سعی در بستن پرونده می‌کنند.

متأسفانه چون ملاک تایید افراد، برای کار در سازمان‌ها و ادارات دولتی، تخصص و صداقت و انسانیت نیست و فقط انتخاب افرادی گوش به فرمان است. به همین دلیل، سوجدویان به آسانی می‌توانند وارد ارگانهای حکومتی شده و به راحتی به اعمال غیر انسانی خود دست بزنند.

شرایطی ایجاد کرده‌اند که ساده‌ترین خواسته‌های طبیعی شهروندان جرم محسوب می‌شود. وقتی مادری از مامورانی که فرزندش را به اسارت می‌برند، محل انتقال فرزند خود را سوال می‌کند، با زشت‌ترین سخنان مجبور به سکوت می‌شود. وقتی مادری درخواست دانستن محل قبر، فرزندش را می‌کند، یا می‌خواهد برای عزیزش مراسمی بگیرد با تهدید مجبور به سکوت می‌شود. مردم حتی حق ندارند، سوال کنند که به چه اجازه‌ای آرامش و امنیت آنان توسط این افراد سلب می‌شود. گویی مردم اسرای جنگی این حکومت‌اند. در حالیکه دانستن این مسایل در شمار کمترین حقوق مردم است.

سران یک حکومت مسئول هستند که پاسخ‌گوی مردم خود باشند و ما می‌خواهیم بدانیم:

- تا کی، هر جنایتی در این کشور با مطرح کردن اینکه آنان افراد خودسر هستند، توجیه می‌شود؟
- با چه مجوزی اینان به راحتی به خود حق می‌دهند که با ایجاد وحشت، آرامش و امنیت مردم را سلب کنند؟
- به چه دلیلی اطلاعات مردم در اختیار این افراد خودسر قرار می‌گیرد، تا آنان بتوانند از این اطلاعات سوءاستفاده کنند؟
- اگر این افراد خودسر هستند، چرا از اماکنی که زیر نظر اطلاعات و مراکز دولتی است، استفاده می‌کنند و به شکار انسان‌ها می‌پردازند؟

- چرا مقام های مسئول حکومتی در مقابل این همه بی حرمتی و هتاکی نسبت به مردم سکوت اختیار می کنند؟

ما مادران پارک لاله این برخوردهای خودسرانه را به شدت محکوم می کنیم و از مسئولان جمهوری اسلامی که وظیفه حفظ جان و مال و امنیت مردم را به عهده دارند، مصرانه می خواهیم که به جایگاه انسانی مردم و بخصوص دختران و پسران جوان ما که آینده سازان این کشور هستند، احترام بگذارند و هشدار می دهیم که با مردم به مانند یک اسیر یا غنیمت جنگی برخورد نکنند.

مادران پارک لاله
۲۰ آذر